

دریچه

تأثیر اصلاح مواد ۹۴۶ و ۹۴۸ قانون مدنی بر سهم الارث زوجه

نورعلی مظاهری^۱محمد عظیمیان^۲

پیش‌گفتار

قانون اصلاح موادی از قانون مدنی^۳ با هدف اصلاح سهم الارث زوجه در تاریخ ۱۳۸۷/۱۱/۶ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. این مصوبه با اصلاح مواد ۹۴۶ و ۹۴۸ و حذف ماده ۹۴۷ ق.م. پس از جری تشریفات قانونی^۴ در روزنامه رسمی شماره ۱۸۶۵۱ مورخ ۱۳۸۷/۱۲/۲۱ درج و از تاریخ هفتم فروردین ۱۳۸۸ در تمام کشور لازم‌الاجرا گردید.

۱. سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۹۹۳ تهران و مدیر اجرایی ماهنامه «کانون».

۲. سردفتر دفتر اسناد رسمی شماره ۶۴۸ تهران، عضو کمیسیون حقوقی کانون سردفتران و دفتریاران و هیئت تحریریه ماهنامه «کانون».

۳. ماده واحده - مواد ۹۴۶ و ۹۴۸ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ به شرح زیر اصلاح و ماده ۹۴۷ آن حذف می‌گردد:

ماده ۹۴۶ - زوج از تمام اموال زوجه ارث می‌برد و زوجه در صورت فرزندداربودن زوج یک‌هشتم از عین اموال منقول و یک‌هشتم از قیمت اموال غیرمنقول اعم از عرصه و اعیان ارث می‌برد. در صورتی که زوج هیچ فرزندی نداشته باشد سهم زوجه یک‌چهارم از کلیه اموال به ترتیب فوق می‌باشد.

ماده ۹۴۸ - هرگاه ورثه از ادای قیمت امتناع کنند زن می‌تواند حق خود را از عین اموال استیفا کند.

۴. شورای نگهبان در مهلت‌های مقرر موضوع اصول ۹۴ و ۹۵ ق.ا.، نسبت به این مصوبه اظهارنظری ننمود و مصوبه مجلس در اجرای قسمت اخیر اصل ۹۴ ق.ا. قابل اجرا گردید.

از تاریخ تصویب این قانون، بین حقوقدانان، برداشت‌های متفاوتی از چگونگی اجرای قانون اصلاحی و عطف به ماسبق شدن یا نشدن آن نسبت به سهم الارث همسرانی که شوهرانشان در زمان حاکمیت قانون سابق، فوت نموده‌اند، ابراز گردید. گروهی با استناد به منابع فقهی^۱ و قواعد عرفی به‌ویژه محسوب شدن ارث در شمول موضوعات احوال شخصیه، تصویب قانون اخیر را استنباط صحیح قانون‌گذار از منابع معتبر فقهی و حقوقی تلقی و مقررات آن را به وضعیت شوهرانی که قبل از اصلاح قانون نیز فوت نموده‌اند، تسری داده و در نهایت، اعتقاد به عطف به ماسبق شدن قانون دارند. متقابلاً بخش دیگری از جامعه حقوقی کشور با استناد به ماده ۴ ق.م. که اثر قانون را نسبت به آتیه دانسته و به لحاظ عدم اتخاذ مقررات خاص در قانون اخیرالتصویب راجع به زمان اجرا، سهم الارث زنانی را که مورثشان بعد از اصلاح قانون فوت نموده، مشمول قانون اخیرالتصویب و در خصوص سایرین، مقررات قانون قبلی را لازم‌الرعایه می‌دانند.

اتخاذ هر کدام از این دو روش، منشأ حقوق متفاوتی برای اشخاص ذی‌نفع و تکالیف جداگانه‌ای برای مرتبطان با اجرای قانون، خواهد بود. بنابراین از آنجایی که دفاتر اسناد رسمی نقشی مستقیم در اجرای چنین مصوباتی دارند و به‌منظور پرهیز از تهاافت آراء و در نتیجه پیش‌گیری از تنظیم اسناد مغایر قانون، در این مقاله، موضوع تأثیر اصلاح قانون بر سهم الارث زوجه طی دو مبحث، مبحث اول: «عدم تأثیر قانون در گذشته» و مبحث دوم: «حکومت قانون بر آینده» مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. ولکم نصف ما ترک أزواجکم ان لم یکن لهن ولد فإن کان لهن ولد فلکم الربع مما ترکن من بعد وصیة یوصین بها أو دین ولهن الربع مما ترکتم ان لم یکن لکم ولد فإن کان لکم ولد فلهن الثمن مما ترکتم من بعد وصیة توصون بها أو دین... (سوره نساء آیه ۱۲)

و سهم ارث شما مردان از ماترک زنانان نصف است در صورتی که آن‌ها را فرزندی نباشد و اگر فرزندی باشد ربع از آن شما خواهد بود پس از خارج کردن حق وصیت و ادای دین و سهم ارث زنان شما ربع ماترک شما مردان است اگر دارای فرزندی نباشید و چنانچه فرزند داشته باشید یک‌هشتم از آن‌ها خواهد بود پس از ادای حق وصیت و دین شما...

مقدمه:

قانون از مهم‌ترین منابع حقوق است که در کشور ما مطابق اصول ۵۸ و ۵۹ ق.ا. با تشریفات مقرر، از طرف مجلس شورای اسلامی وضع می‌گردد یا از راه همه‌پرسی به‌طور مستقیم، به تصویب می‌رسد. قوانین موضوعه ممکن است ماهوی یا شکلی باشند. قوانین ماهوی به مصوباتی اطلاق می‌گردد که شرایط ایجاد و زوال و انتقال حق فردی را معین می‌کنند^۱ و قوانین شکلی، قواعدی است که ناظر به صورت خارجی اعمال حقوقی و تشریفات اسناد و دادرسی و اثبات دعوی است. پس موادی که شرایط اساسی صحت معاملات یا مقدار قابل تصرف در وصیت و سهام ورثه را تعیین می‌کند از قوانین ماهوی است و مقررات مربوط به طرز تنظیم وصیت‌نامه و تشریفات اسناد رسمی و چگونگی دعوت طرفین به دادرسی و نظایر این‌ها در زمره قواعد شکلی است.

با این ترتیب، قوانین ماهوی با حقوق فردی ارتباطی نزدیک‌تر دارد و به همین جهت قانون‌گذار تجاوز به این‌گونه قواعد را با دقت و سختگیری بیشتری منع کرده است، درحالی‌که رعایت قوانین شکلی یا تشریفات، در پاره‌ای موارد، ضروری شناخته نشده است.^۲ از طرف دیگر، قوانین اعم از ماهوی و شکلی در گذر زمان دچار تحولات و دستخوش تغییراتی می‌گردد که لازمه یک قانون‌گذاری پویا و طبعاً جامعه‌رو به پیشرفت است. قانون‌گذار با وضع قواعد جدید، به‌طور صریح یا ضمنی، اعتبار قانون را سلب می‌کند و از این‌پس اعتبار و قدرت قانون از بین می‌رود و مقررات سابق جای خود را به قواعد نو می‌دهد. به عبارت دیگر، با ابلاغ آخرین اراده قانون‌گذار، قانون قبلی نسخ و در اثر نسخ، قدرت قانون در آتیه از بین می‌رود و آثار گذشته آن محفوظ می‌ماند.^۳

۱. قوانین ماهوی را قوانین موجد حق نیز نامیده‌اند.

۲. کاتوزیان، ناصر، مقدمه علم حقوق، چاپ اقبال، تهران، ۱۳۶۴، ص. ۹۶.

۳. عنوانین تقسیم‌بندی مباحث با الگوبرداری از کتاب «حقوق انتقالی» آقای دکتر ناصر کاتوزیان، تنظیم گردیده است.

مبحث اول - عدم تأثیر قانون در گذشته

مطابق ماده ۴ ق.م.؛ «اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر این که در خود قانون، مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد». منع تأثیر قانون در گذشته ناظر به پدیده‌هایی است که در زمان حکومت قانون سابق ایجاد شده و مطابق آن، مخاطبان قانون دارای حقوق و تکالیفی گردیده‌اند.^۱ طرفداران نظریه اصالت فرد، احترام به حقوق فردی را دلیل عمده عطف به ماسبق نشدن قوانین دانسته و اظهار می‌دارند؛ «اشخاص به رضای خود مطیع قانون می‌شوند و برای حفظ آزادی دیگران سهمی از اختیارات خویش را ازدست می‌دهند، پس افراد جامعه در صورتی تحت حکومت قانون درمی‌آیند که به‌طور صریح یا ضمنی، با آن موافقت کرده باشند و این امر در صورتی امکان دارد که قانون از پیش به اطلاع آنان رسیده باشد».^۲

به عبارت دیگر، روابطی که بر طبق قانون سابق برقرار شده است، دربردارنده حقی است که ذی‌حق اکتساب نموده است و اگر اثر قانون نسبت به گذشته سرایت کند و باعث درهم‌ریختن روابط حقوقی اشخاص و طبعاً خدشه به حقوق مکتسبه افراد گردد، دیگر هیچ‌کس نمی‌تواند به ثبات وضع خویش مطمئن باشد. زیرا هر لحظه بیم آن می‌رود که قانون جدیدی وضع شود و کلیه حقوق ثابت گذشته را از بین ببرد و این کار علاوه بر آن که با انصاف و منطق مطابقت ندارد، با اعتبار قانون نیز منافعی است.^۳

۱. برای مثال، ریاست شوهر بر خانواده از آثاری است که به‌طور مسلم بر عقد نکاح بار می‌شود، پس اگر نکاح در زمانی واقع شود که قانون شوهر را رئیس خانواده می‌شناسد، حق او در این باره مکتسب است و قانونی که بعدها زن و شوهر را برابر می‌داند آن را از بین نمی‌برد. کاتوزیان، ناصر، *حقوق انتقالی*، انتشارات کانون وکلای دادگستری مرکز، ج ۲، ۱۳۶۹، ص ۴۷.

۲. کاتوزیان، همان، ص ۱۴۶.

۳. بی‌اثر بودن قوانین نسبت به گذشته، قاعده مطلق نیست. نظم عمومی و طبیعت پاره‌ای از قوانین ایجاد می‌کند که مقررات آن برگزیده نیز حکومت کند که «قوانین تفسیری» و «قوانین مربوط به حذف یا تخفیف مجازات‌ها» از جمله آن‌ها است. (ریک: کاتوزیان، همان، ص ۱۸۷).

گفتار اول - اثر قانون بر موقعیت‌های حقوقی گذشته

در مسیر تحول هر موقعیت حقوقی سه مرحله ممتاز وجود دارد: «تأسیس»، «تأثیرگذاری» و «زوال». قاعده این است که قانون در موقعیت‌های حقوقی گذشته اثر نکند، خواه این موقعیت در زمان معین ایجاد شده باشد (مانند حق وراثت که با موت مورث محقق شده است) یا در طول زمان (مانند مرور زمانی که مدت آن پیش از قانون پایان یافته است) یا عناصر گوناگون آن، پیش از قانون جدید، جمع آمده باشد (مانند وصیتی که پیش از قانون، مورد قبول موصی‌له واقع شده و موصی نیز مرده است).^۱

سهم‌الارث زوجینی که تاریخ وفاتشان در زمان حکومت قانون سابق (قبل از اجرایی شدن قانون اصلاح موادی از قانون مدنی) بوده، ممکن است مشمول یکی از صور مختلف زیر باشد:

۱ - زوج قبل از اصلاح قانون فوت نموده، دادنامه حصر وراثت صادر و سهم‌الارث زوجه تأدیه گردیده است.

۲ - زوج قبل از اصلاح قانون فوت نموده، دادنامه حصر وراثت صادر و سهم‌الارث زوجه تأدیه نگردیده است.

۳ - زوج قبل از اصلاح قانون فوت نموده و دادنامه حصر وراثت صادر نگردیده است؛

در حالت نخست، به دلیل ایجاد موقعیت (وراثت) در زمان معین و اجرای آن، هیچ‌گونه منطقی تسری احکام قانون جدید به این موقعیت را نپذیرفته است، به‌ویژه این که ماده ۴ ق.م. بر عدم تأثیر قانون در گذشته تصریح دارد.

در حالت دوم، اعم از این که پس از صدور دادنامه حصر وراثت، سایر وراثت از تأدیه حقوق زوجه استتکاف نموده یا زوجه درصدد استیفای حقوق خویش برنیامده باشد، به لحاظ وثیقه‌بودن ابنیه و اشجار در مقابل سهم‌الارث زوجه وفق ماده ۹۴۸ ق.م. (سابق) و اعتبار امر مختومه وفق

۱. کاتوزیان، حقوق انتقالی، تعارض قوانین، ص. ۱۹۸.

ماده ۸۴ ق.آ.د.م. و نهایتاً «گذشته بودن موقعیت» حکم حالت اول جاری است. در حالت سوم، صرف نظر از این که دادنامه حصر وراثت در زمان حاکمیت قانون جدید صادر خواهد گردید، به دلیل فوت زوج در زمان حکومت قانون سابق و تحقق ارث و انتقال قهری اموال مورث با نسبت‌های تعیین شده قانونی زمان فوت، رعایت قانون سابق از طرف دادرس در صدور دادنامه حصر وراثت الزامی است.^۱

گفتار دوم - اثر قانون بر موقعیت‌های حقوقی در حال جریان

پدیده‌هایی که در جریان وقوع است، ولی هنوز به طور کامل تحقق نیافته، در زمره این گروه است. برای مثال، تحقق وصیت، منوط به وقوع چند پدیده متوالی است؛ ایجاب وصیت توسط موصی، فوت موصی و قبول موصی‌له. برای تحقق تملیک دو عنصر اصلی ضرورت دارد؛ ایجاب موصی و فوت او.^۲ بین وقوع این دو عنصر، گاه سال‌ها فاصله می‌افتد، قوانین تغییر می‌کند و اختیار موصی و اهلیت موصی‌له و شرایط اساسی و صوری وصیت را تغییر می‌دهد و این پرسش را به وجود می‌آورد که آیا پیش از مرگ می‌توان ادعا کرد که موقعیتی هرچند مقدماتی به وجود آمده است و قانون جدید شامل آن نمی‌شود؟

به اعتقاد حقوق دانان، قوانین حاکم در مراحل سه‌گانه «ایجاب وصیت»، «فوت موصی» و «زمان قبول» یکسان نیست و در صورت تصویب قانون جدید، قواعد مربوط به شکل وصیت و اهلیت موصی تابع ضوابط قانون سابق و اختیار موصی در تصرف ماترک و مقدار ثلث و همچنین اهلیت تصرف موصی‌له تابع قانونی است که فوت و قبول، در آن تاریخ، واقع شده است. «ارث» از جمله پدیده‌هایی است که در لحظه موت، اعم از حقیقی یا فرضی، تحقق پیدا

۱. در خصوص موقعیت‌های حقوقی که در زمان قانون قدیم به وجود آمده و یا از بین رفته است و اکنون قانون تازه‌ای طرز ایجاد و زوال آن‌ها را تغییر داده است، آقای دکتر کاتوزیان مثالی می‌زنند که ضمن قابل توجه بودن، به تمام حالات سه‌گانه مذکور تسری دارد؛ «پدری فوت کرده و اموال او به نسبت پسر دوبرابر دختر به بازماندگانش رسیده است. قانونی بعد از این واقعه میراث پسر و دختر را برابر کرده است، این قانون درباره حق آن پسر و دختر اثر ندارد و موقعیت ایجاد شده را از بین نمی‌برد». (ر.ک.: کاتوزیان، مقدمه علم حقوق، ص. ۱۵۴).

۲. کاتوزیان، حقوق انتقالی، تعارض قوانین، ص. ۲۲۲.

می‌کند. اموال مورث در همان لحظه به‌صورت متزلزل به مالکیت وراثت درآمده و سهم‌الارث موضوع قانون زمان فوت مورث مجری است و بنابراین عدم اقدام به‌موقع وراثت در تقسیم ترکه یا طولانی‌شدن دعوی زوجه در وصول سهم‌الارث خویش و مصادف‌شدن آن با اصلاح قانون، نمی‌تواند پدیده‌ی ارث را از شمول قواعد «موقعیت‌های گذشته» به «موقعیت‌های درحال جریان» تغییر دهد.^۱

مبحث دوم - حکومت قانون بر آینده

بدون تردید قانون جدید آخرین اراده‌ی قانون‌گذار است که درصدد بهبود وضع حقوقی پیشین و رفع نقایص احتمالی موجود برآمده و بر طبق ماده‌ی ۲ ق.م.، ۱۵ روز پس از انتشار در روزنامه‌ی رسمی، لازم‌الاجرا و بر روابط اشخاص حکومت خواهد کرد؛ به عبارت دیگر، «وقتی تعیین شیوه‌ی زندگی اجتماعی به دست قانون‌گذار است و قوای دیگر را او رهبری می‌کند، ناچار باید قاعده‌ای را که او عادلانه‌تر یافته است قانونی‌تر فرض کرد و همین فرض که گاه با واقع نیز منطبق است، باعث می‌شود که قانون‌گذار بر قلمرو قانون جدید بیفزاید و جلودار سیر طبیعی جامعه نشود»^۲

گفتار اول - قانون لاحق و سهم‌الارث سایر وراث

با موت حقیقی یا فرضی مورث، ارث محقق و زوجه و سایر وراثت مالک قهری سهم‌الارث مفروض از ماترک متوفی می‌گردند. همان‌گونه که در جریان این امر برای زوجه حقیقی به ماترک ایجاد می‌گردد، سایر وراثت نیز به نسبت سهام معین، در ترکه دارای حقوق می‌باشند و هرگونه تعدیل در سهام مفروض و اجبار اشخاص ذی‌حق به قبول سهم تعدیل‌شده نیاز به نص قانون دارد.

۱. در این فرض، وراثتی تحقق یافته و قانون حاکم در زمان مرگ مورث نظام تقسیم ترکه را معین کرده است. پس از آن قانونی سهام ورثه را تغییر می‌دهد یا توارث را ممنوع می‌سازد. قانون جدید بر واقعیه پیشین اثری ندارد و ترکه باید به شیوه‌ی مرسوم گذشته تقسیم شود. (به نقل از؛ کاتوزیان، همان، ص. ۷۴).

۲. همان، ص. ۱۸۶.

زوجه‌ای که در زمان حکومت قانون سابق از ارث عرصه و عین ابنیه و اشجار محروم بوده، با اصلاح قانون، نمی‌تواند مدعی سهم‌الارث از قیمت اموال غیرمنقول شوهر اعم از عرصه و اعیان گردد. چرا که باقی‌مانده سهم‌الارث زوجه در زمان فوت مورث، متعلق حق سایر ورثه یا حاکم (موضوع ماده ۹۴۹ ناظر به ماده ۸۶۶ ق.م. قرار گرفته که لازمه اجرای قانون جدید در مانحن‌فیه، نقض حقوق سایر وراث و آن هم بدون مجوز قانونی مردود می‌باشد.

فوت شوهر و انتقال قهری سهم‌الارث زوجه و سایر وراث موقعیتی است که در گذشته به‌وجود آمده و قانون جدید نمی‌تواند در آن مؤثر واقع شود. بنابراین به‌منظور حفظ حقوق سایرین (اعم از وراث یا حاکم) قانون اصلاح موادی از قانون مدنی صرفاً درخصوص سهم‌الارث زنانی که شوهرانشان پس از لازم‌الاجرا شدن قانون، فوت گردیده‌اند، لازم‌الرعايه است.

گفتار دوم - قانون لاحق و حقوق عینی وراث

با فوت مورث، ورثه نسبت به ماترک حق عینی پیدا می‌کنند که مطابق آن می‌توانند در حدود قانون نسبت به استیفای آن اقدام نمایند. ورثه می‌توانند اموال مورث را که در اختیار دیگران است مطالبه نمایند و در صورت نیاز، حق دارند برای وصول مطالبات به مراجع قضایی مراجعه نمایند. حق عینی هر یک از وراث به اموال و ماترک مورث به نسبت سهم‌الارثی است که وفق قانون حاکم در روز فوت مورث، اعتبار داشته است. آقای دکتر کاتوزیان در کتاب «حقوق انتقالی، تعارض قوانین» بیان می‌دارند: «قانون حاکم در روز فوت مورث معین می‌کند که وراث چه کسانی هستند و چه سهمی از ترکه را مالک می‌شوند. بنابراین اگر قانونی بگذرد و سهم زوجه را از همه اموال منقول و غیرمنقول شوهر متوفی معین سازد، این قانون درباره زنی که شوهر او پیش از اجرای قانون مرده است اثر ندارد»^۱.

بر طبق ماده ۱۴۰ ق.م. «تملك حاصل می‌شود: ۱ - به احياء اراضی موات و حيازت اشیای مباحه ۲ - به

وسيله عقود و تعهدات ۳ - به وسيله اخذ به تسفعه ۴ - به ارث» و مطابق تعریفی که از ارث ارائه گردیده است: «ارث عبارت است از حقی که صرفاً به حکم قانون از مرده حقیقی یا حکمی به زنده حقیقی یا حکمی منتقل گردد»^۱؛ به محض فوت مورث، ورثه در ماترک مستحق می‌گردند و حق آنان از جمله حقوق عینی است که تابع قانون زمان ایجاد حق می‌باشد.

گفتار سوم - تغییر قوانین و امر مختوم

فصل دهم قانون امور حسبی با اختصاص به «تصدیق انحصار وراثت» تکالیف متعددی برای متقاضیان تصدیق و دادگاه‌های رسیدگی‌کننده به دعوی انحصار وراثت، مقرر داشته است. از جمله تکالیف اشخاص، قید نسبت متوفی به وارث در دادخواست تقدیمی و ذکر حصه هر یک از ورثه و همچنین نسبتی که وارث یا ورثه از ماترک به‌نحو اشاعه سهم می‌برند، از موارد تکلیفی دادگاه مرجوع‌الیه می‌باشد.^۲

دادنامه حصر وراثت، رأی مرجع صالح قضایی است که به لحاظ جری تشریفات قانونی وفق ماده ۸ ق.آ.د.م.، لازم‌الاجرا است و هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین نموده باشد.

بدین ترتیب رأی دادگاه در خصوص وقایع فوتی که قبل از اصلاح قانون، حادث گردیده است، اعم از این که دادنامه صادره به موقع اجرا گذارده شده یا نشده باشد (سهم‌الارث زوجه تأدیه شده یا به علی تاکنون حقوق مشارالیه‌ها تصفیه نگردیده است) به دلیل اعتبار قضیه محکوم‌بها، غیرقابل اعتراض و سهم‌الارث زوجه از بهای ثمنیه اعیانی محاسبه خواهد گردید. در مواردی هم که به هر دلیل صدور دادنامه حصر وراثت تا اصلاح موادی از قانون مدنی به درازا

۱. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، وصیت، ارث، انتشارات دانشگاه تهران، تهران، ۱۳۶۳، ص. ۲۵۳.
 ۲. طبق ماده ۳۷۳ ق.ا.ج. دادگاه باید در تصدیق انحصار وراثت حصه هر یک از ورثه را معین نماید. لذا اگر ضمن گواهی به این تکلیف عمل نکند به درخواست ذی‌نفع باید این کار را انجام دهد. (نظریه شماره ۷/۷۳۴۰ - ۷۹/۸/۲ اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه).

کشیده شده و فی الحال پرونده آماده صدور رأی گردیده است، دادرسی می‌باید به استناد قانون زمان فوت مورث نسبت به تعیین سهم الارث زوجه در دادنامه حصر وراثت اقدام نماید. چرا که هرگونه تصمیمی برخلاف این وضعیت ضمن منافات با ماده ۴ ق.م. حق مکتسبه سایر وراث و دکتین حقوق، مصداق ترجیح بلامرجح و از عدالت و انصاف قضایی به دور می‌باشد.^۱

نتیجه:

۱ - مطابق ماده ۴ ق.م.؛ «اثر قانون نسبت به آتیه است و قانون نسبت به ماقبل خود اثر ندارد مگر اینکه در خود قانون مقررات خاصی نسبت به این موضوع اتخاذ شده باشد». به دلیل عدم اتخاذ مقررات خاص در تعیین زمان اجرای قانون اصلاح موادی از قانون مدنی، با استفاده از اصل کلی موضوع ماده ۲ قانون مدنی، قانون اصلاحی ۱۵ روز پس از انتشار در روزنامه رسمی لازم‌الاجرا و از همان تاریخ در روابط حقوقی اشخاص مؤثر است.

۲ - با فوت مورث تمامی اموال وی به نسبت سهم الارث، قهراً به وراث منتقل می‌گردد یعنی مالکیت وراث بر ماترک در لحظه فوت محقق می‌گردد. به عبارت دیگر، زمان انتقال ترکه، تاریخ فوت مورث است و اصلاحیه اخیر تأثیری در سهم الارث همسرانی که تاریخ فوت شوهرانشان قبل از تصویب قانون است، ندارد.

۳ - نتیجه عطف به ماسبق نمودن قانون اصلاحی، ایجاد نقصان در سهم الارث سایر وراث و اختصاص سهم بیشتر به زوجه بدون دلیل قانونی است.

۴ - دادنامه حصر وراثت که در بردارنده نسبت وراثت به مورث و حصه هر یک از ورثه است به‌عنوان حکم مرجع ذی صلاح، تا در مرجع ذی صلاح بالاتر نقض نگردیده، لازم‌الاجرا و برای دفاتر اسناد رسمی، لازم‌الاتباع می‌باشد.

۱. اگر پس از قطعی شدن حکم، قانون مبنای آن تغییر کند، مفاد قانون جدید نمی‌تواند امر مختوم را از بین ببرد هرچند که از قواعد مربوط به نظم عمومی باشد. (رک: کاتوزیان، اعتبار امر قضاوت شده، کانون وکلای دادگستری مرکز، ۱۳۶۸، ص. ۵۲).